



۲۰۱۸/۱۱/۲۱

شریف حکیم

گرگ و چوپان

باعث برپادی و چشمان گریان طالب است
نی فقط آن سرمه چشم، مو پریشان طالب است
هم به نکتایی نمایان، هم به تنبان طالب است
آنکه بنشسته به قصر دارلامان طالب است

در مقام ارگ هم، بر سفره نان طالب است
بیخبر از اینکه بیش از نصف آنان طالب است
شیر خوار روس و امریکا و ایران طالب است
همچو مار کچه مارا در گریبان طالب است

سرزمین من چراگاه هزاران طالب است
طالب اینجا خلصی از ریش و ازدستار نیست
جنس مرموزست، درصد شکل ظاهرگشته است
یک برادر دزد، دیگر قاضی و دیگر وکیل

هرکجا دارد حضوری، لیک در پشت نقاب
دل تو خوش کردی که داری، پارلمان و مجلسی
مادر این طفل معیوب است پاکستان ولی
بر سرکوه است همچون خرس ودر جنگل شغال



در تن بیمار او هم ، صاحب جان طالب است
در پس اسمای شان بنشسته پنهان طالب است
در مفاد خویش اما، هر یک شان طالب است
صاحب ریش مقدس، پیر پغمان طالب است

آن جنابی را که مغز با تفکر گفته اند
نام مردان سیاست، نیست در ظاهر ولی
در فریب خلق هر یک بر ضد این آفت اند
گلبدین طالب، احدی طالب و زاخیل وال

در جنوبی نسلِ حقانی، به مشرق از قدیر
 می زند غر درشمال، امروز ضدِ شان عطا
 دوستم چون مرغِ زخمی، در قفس پر می زند
 نیست اولادِ محقق یا خلیلی در وطن

در هرات باستان هم اسمعیل خان طالب است
 خود مگر از شستِ پایش تا زنخندان طالب است
 فاریاب افتاده از پا، در شیرغان طالب است
 لیک در ملک هزاره گرگ و چوپان طالب است

یک دوتایی هم که طالب نیستند، اما چه سود
 شهرگِ شان را گرفته زیر دندان طالب است

** * ** * **

لیک طالب نیست تنها تیغ و شمشیر و تفنگ
 او بچرخاند به نفعش چرخِ کندِ روزگار
 او به نامِ کردگارت قتلِ جمعی می کند
 چون سمارق در سیاهی می کند نشو و نما
 جنگِ طالب با تمدن است، نی با ما و تو
 مرگِ فرهنگست حتمی، نزد او نی مرگِ ما
 ظاهرن خود را حریف قومِ کافر گفته است
 نیست جای او به پشتِ میله های محبسی
 طالب امروزست تاجک، ازبک و ایماق و ترک
 گر تو پنداری که طالب قندهاری است و بس
 نزد طالب تاجک و هزاره و پشتون یکی ست
 مبتلا گشته ست این ملت به بیماری قرن

مالک اندیشه ای یک نسلِ نادان طالب است
 چون تو پنداری! که پرچمدار ایمان طالب است
 نزد تو مجری، احکامی ز قرآن طالب است
 دشمن مهتاب و خورشیدِ درخشان طالب است
 هرکجا سوزد کتاب، آنجا نمایان طالب است
 طالبِ فرهنگِ مردودِ بیابان، طالب است
 لیک دشمن در حقیقت با مسلمان طالب است
 آشنا با پهره دار و قفلِ زندان طالب است
 اشتباهی است اینکه، صرف اوغان طالب است
 پس چرا در کابل و بلخ و بدخشان طالب است
 آنکه از هر قوم آدم می گُشد، آن طالب است
 همچو دردِ کهنه و بی هیچ درمان طالب است

سیل می آید برادر، فکر دیوارت بکن
 پشتِ این سیلِ مخرب، همچو باران طالب است



گرگ و چوپان

Sharif_hakim_gorg_wa_tshopaan.pdf